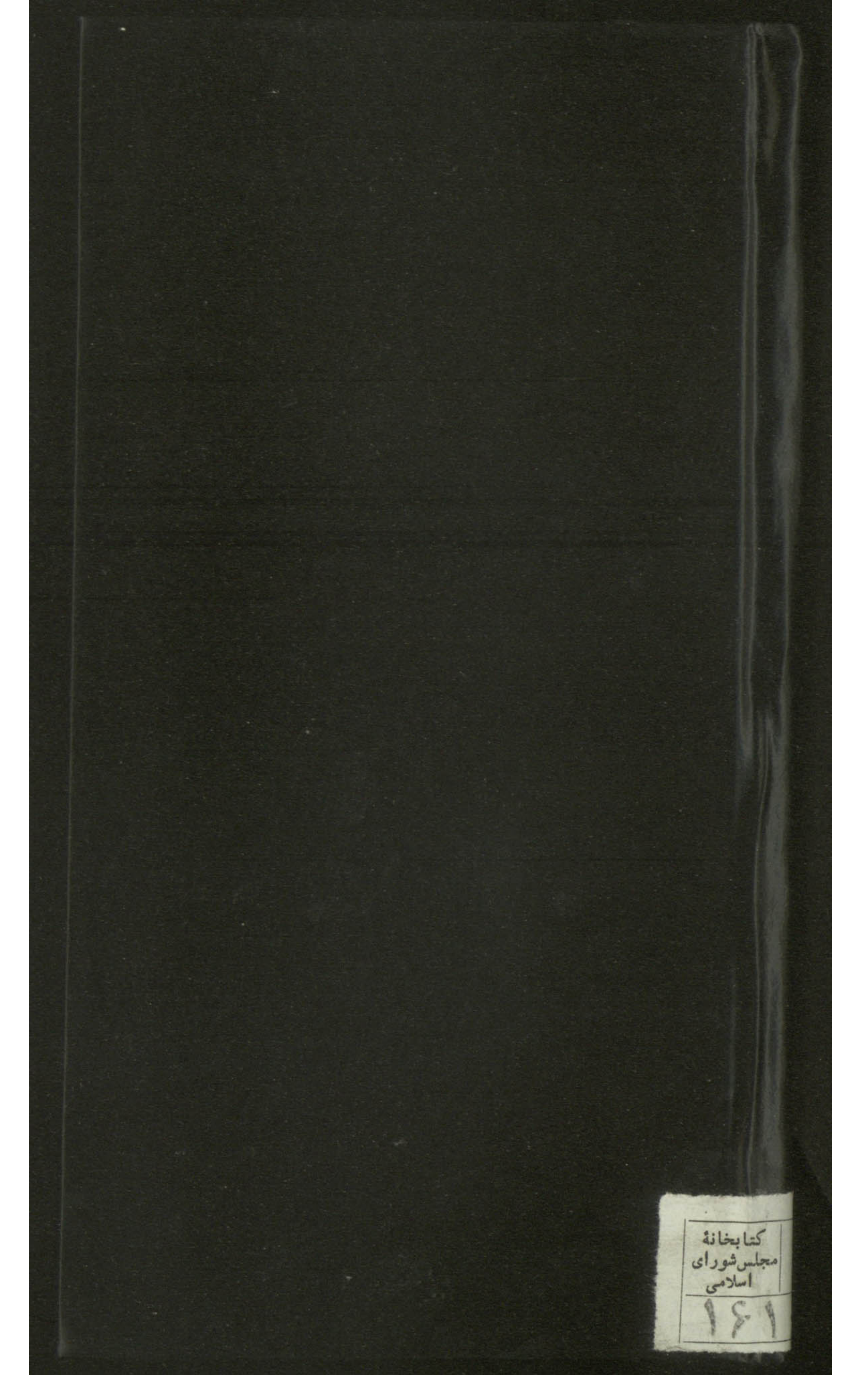




پس چون ذات او بی‌جهت است بیان معلوم گردید که منشأ آثار او موجودی است خارج از
ممکنات مجهول و معلول است در خلق و علم **فصل دویم** در بیان صفات
آن تعالی شأنه بدانکه صفات آن دو قسم است یکی صفات سلبیه و دیگری ثبوتیه و
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
صفات الصانع و [illegible] علم و قدرت و حیات و اراده و اختیار [illegible]
قدمای متکلمین در صفات الهی تعالی شأنه خلاف کرده‌اند [illegible]

انها است باب این رساله ...

جناب مقدس آن برتر است از مرتبه تشخص و تشبیه نقص او و تحمل عقیده بر خلاف

صفات اضافی زاید بر ذات است چه مفهوم آنها محض اضافه است پس البته حال

ذات نتواند بود و اما صفات حقیقیه مثل علم و قدرت عین ذات

مقدسه او هستند یعنی که آن ذات فی حد ذاته با وجود احتیاج به صفت محض خود

نیست بلکه محض ذات مقدس او با قدرت و حیات کمال است و در همه اوقات

کمال از همه جهت او است کیفیت اما در علم و اختیار خلاف کرده اند و نقل اقوال ایشان

درین مختصر در سه فصل ان شاء الله ذکر شود **فصل سیوم**

در کیفیت علم او جل جلاله بدانکه در علم آن حضرت مذاهب بسیار است و مشهورترین آنها دو

مذهب است یکی آنکه علم او تعالی شانه باشیا آن نحو است که صور آنها در ذات او

مرتسم است و بان صور چیزها را میداند چنانکه ما تصور چیزی کنیم و صورت آن

در ذهن ما حاصل شود و این وسیله ادراک ما دویم آنکه ذوات اشیا خود بالذات

در پیش خدا حاضرند و از جهت علم بانها دارد و حق سبحانه

و سایر مذهبها که در اینجا نگویم ظاهر نشاید بلکه هر جا که علم او تبارک و تعالی باشیا

بوسیله صورت آنها یا ذوات آنها محال است که بوسیله چیزی که غیر محض ذات او است

باشد لازم آید که آن ذات مقدس فی حد ذات خود که هیچ چیز با او نیست و همه چیز

از و منفیست باشیا عالم نبوده باشد بلکه علم او و سایر صفات حقیقی

عین

عین ذات او است بهمان معنی که گفته شد یعنی بمحض ذات خود همه چیز را میداند بی تفضیل وی

احتیاج بمددی که هیچ چیز نه کلی و جزئی و نه روحانی و جسمانی از علم او بیرون نیست پس

بعلم ذات خود عالم است بهمه چیز الا که حاجت بهیچ چیز غیر او نیست و بلاو محققان حکما

و متکلمین هم قائل اند و آنچه ظاهر از کلام ایشان فهمیده میشود که ایشان نیست

اگرچه اتباع ایشان غافل اند و بسبب صلاحیت طبع و جدال کسانی الحق که حمید

اجمع بر طبع مبدی خالی از اشکال نیست چه ذات مقدس او جسم نیست که چگونه ترکیب

در وحدت واحد محض بی شریک باشد ذات خودش علم باشیا لازم آید

که نه یک علم کلی آن بسیار دانسته شود پس لا علاج محققان حکما که مطلع بر احوال و

ائمه هدی صلوات علیهم اند در تعلیم مقتدای ایشان اند شبیه و مجاز

بعد از ایشان بعبارات تعبیر کرده اند بعضی بصورت و بعضی بحضور ذات و دیگر الفاظ

دیگر و درین رساله از مسئله ... تفصیل ... است

فصل چهارم در علم و سبحانه تعالی باشد که انکار علم او تعالی شانه

بجزئیات نوع دیگر است که حکما گفته اند علم بجزئی ...

یک ... و حاصل شود ... اکنون ...

این چنان ... علمیت ... و متغیر است ...

زیرا که پیش از آنکه ... حاضر و موجود شود ...

حال ... معدوم ...

دیدن و شنیدن که علمیست خاص و همچنین هر علمی که متعلق است به جزئیات آن را علم بوجه جزئی
گویند زیرا که مخصوص حالیست که وجود و حضور او است و قبل و بعد از آن نیست
چرا که از وجه او حاصل نشود بلکه از علت او حاصل شود چه هرگاه کسی را
علم بعلت و سبب چیزی بهم رسد بالضروره علم بآن چیز بهم رسد چنانکه ما هرگاه
علم بمقاربت آب با آتش و جهات مستعدی که سبب گرم شدن
اوست بهم رسانیم لابد حکم بگرم شدن او کنیم اگر چه اصلا بطور احساس و ملاحظه
نکنیم و این علم را علم بوجه کلی گویند چه این علم مخصوص حالی از احوال معلوم
و قبل و بعد هیچ چیز او نیست بلکه قبل او و بعد او و در همه احوال ثابت
چنانکه هرگاه منجم تقویم و ادله نجومی علم بهم رساند باسباب و اوضاعی که
منوط بکسوف آفتاب مثلا در فلان روز معینه پس این منجم پیش از آنکه آن روز فرا رسد
بآن علم جزم بهم رساند بگرفتن آفتاب در آن وقت و چون آن وقت بیاید بی آنکه
نگاه بآفتاب کند یا از کسی بشنود بر همان که داند که آن وقت آمده جزم داند که آفتاب
در آن وقت گرفته و همچنین بعد از گذشتن آن وقت جزم داند که آفتاب در آن وقت گرفته
بوده یا اگر اصلا نگاه نکرده و ندیده پس این علم بعلتی که او بگرفتن آفتاب دارد علمیست
کلی و دائم به یکحال و تابع وجود گرفتن و متغیر بتغیر او نیست چون این معلوم
شد آنچه حکما گویند که علم آن حضرت بجزئیات از قسم دوم است که کلی و دائم و ثابت است
زیرا که ذات او علت همه چیزهاست و علم بعلت مستلزم علم بمعلول است و این علم عین ذات او

پس

پس علم او باشیا عین علم او است بذات خود و علمش بذات خود عین ذات او است
که قبل از وجود اشیا و بعد از فنای آنها همیشه ثابت و دائمست و از هر گونه تغیر منزه
و بریست و لا محاله این گونه شرف و کمال و بهتر است از علم بوجه جزئی زیرا که
ثابت و دائم و از عوارض جزئی است و چون ذات او علت هر کلی و جزئی است
پس هیچ چیز از علم او بیرون نیست بخلاف علم بوجه جزئی که چون تابع وجود معلوم است
متغیر و مخصوص حال حضور او و ظاهر او است و شایان کمال و جهه ذات و صفت
او نیست پس این علمیست ضعیف و ناقص و بالضروره لایق جناب او تعالی نیست
و از آنچه گفتیم ظاهر شد که وجه کلی و وجه جزئی قصد حکمت بوجه کلیست به جزئی و متکلمان
غافل شده گمان کرده اند که قصد بمعلوم است پس بر لسان طعن و تشنیع گشوده گویند که
در مسئله اینست جزئی بوجه کلی بمعنی آن است نه آنکه بحیثیت معلوم از وجه
جزئی بمعنی خصوصیت زیدی لازم آید که خصوصیات جزئی مانند از علم و بیرون
جناب او باشد بلکه این سخن غلط است و چنانکه بیان کردیم مراد ایشان
این نیست بلکه زید مثلا با تمام ذات و ماهیت و خصوصیتی که دارد و چون علت معلوم است
معلوم او نیز هست و او بمحض ذات خود چنانکه علت کل است عالم باو نیز هست و هیچ
چیز کوچک و بزرگ جزئی چنانکه از معلولیت او بیرون نیست از علم او نیز بیرون نیست

فصل پنجم

در بیان قدرت و اختیار آن حضرت و عن حکما گویند که قدرت و اختیار مثل
سایر صفات کمالیه عین ذات است تعالی شانه اگر زاید بر ذات باشد لازم آید که ذات

او بمحض ذات خود مضطر و در کمال خود محتاج بغیر نیست و متکلمان گویند که اراده و اختیار صفتی
زاید است لازم اید که رو وجب باشد هم وجود عالم خواه چه اگر کار بصدار عین ذات باشد
نتواند ترک شود پس عالم نخواهد و چون واجب باشد نخواهد وجب باشد که هم خواهد و
همیشه کند پس لازم اید که فاعل مختار نباشد بلکه موجب و لیکن اضطرار باشد چه فاعل مختار
انکه کاری خواهد و کند و گاهی نخواهد و نکند و ایضا لازم اید که عالم قدیم باشد و ایشان در جواب
گویند همچنین لیکن و خیار است لازم قدم عالم نیست بلکه وجود عالم تابع حکمت و مصلحت از جمله
مصلحت باشد همیشه خواهد و کند و اگر کاری مصلحت نباشد نخواهد و نکند و العلم عند الله
ولیکن خیار خدا چه مختار کسی است که خواهد و کند و نخواهد و نکند خواه همیشه و خواه
گاه و خواه اراده و اختیار عین ذات باشد و خواه زاید بر ان چه او اختیاری که عین ذات است چرا
خیر را نخواهد و شر را بخواهد پس هر گاه وجود شر مثلا اعدام و خیر هم وجود تامی خیر نباشد او
از ان جهت اختیاری که عین ذات اوست وجود شر را اراده نکند و ایجاد ان نکند و در خیر امور را بخواهد
و همچنین اگر فرض کنیم که اختیار زاید بر ذات است وجود خیر هم خیر است او همیشه آن را
خواهد پس معلوم شد که عین یعنی و زاید بودن اختیار و ضد او هیچ تأثیر ندارد

فصل ششم در غایت افعال او سبحانه غایت فعل چیزی که فاعل را بر ان
دارد که ان فعل صادر کند یعنی چیزی که اگر سؤال کنند که این کار چرا کرد انچه در جواب گفته
شود و حکمای دانسته اند که حکما گویند ذات او تعالی خیر محض و حق محض است و کمال
که هم مصلحت و نفع ایشان است جود و خیرات است پس انچه در ایجاد عالم داشته است

جو

جود اوست که مثل سایر صفات عین ذات اوست و هیچ غرضی در ذات و صفات
مراد از بهره ...ی ... همچنین در افعال محتاج بهیچ چیز غیر خود نیست و هیچ غرض جز ان
اما کسی که کار خیر و احسان کند موقع مدح و ثواب و عوض باشد از نیم ملامت و مذمت
و عقاب چنین کسی را کمال جواد نیست بلکه معاوضت و طالب عوض است با دفع مضرت
کار کرد و گویند عوض حاصل است که زاید بر ذات فاعل باشد و از اینجا گویند عوض
در افعال خدا نیست و متکلمان این معنی را حالات گویند عوض در فعل او است
که فعل عالم فی نفسه خیر و منفعت و اگر غرض در افعال او نباشد لازم اید که لغو و عبث
باشد و حکما جواب گویند که اگر خلق عالم فی نفسه غایت افعال او باشد و او سبب انجا
که لا محاله معنی است چه ذات او فعل عالم را کند و مقصود لازم اید که خدای
تعالی در افعال خود بذات خود تام و محتاج بغیر خود باشد بلکه هر گاه کسی کار را
برای انکه این کار خوب است کند پس حاصل کار را کند صادق است خوب که او را
خوب باید و سبب این کار است و اگر این کار را نکند صاحب این خلل نباشد
پس لازم اید که ذات الهی تعالی و تقدس بذات خود خوب و جواد و محسن نباشد
و از فعل عالم کسب این صفت کمال کند و این هر دو محالات بلکه جواب او
برای انکه خود فی نفسه خیر و جواد و محسن است ایجاد عالم کند نه برای
انکه خیر و جواد و محسن شود و لغو و عبث و عین لازم اید که فعل عالم هیچ فایده
نباشد بلکه تمام فایده و منفعت برای عالم اما انچه خدا را در فعل عالم داشته خود عالم

روایت کرده‌اند از امام همام جعفر بن محمد الصادق ع که فرمود هر کس گمان کند که خدای تعالی
از چیزی یا در چیزی یا بر چیزی است پس تحقیق که کافر است و شیخ صدوق طاب ثراه
روایت کرده از آن حضرت ع که فرمود خدای تبارک و تعالی موصوف
بزمان و مکان و حرکت و انتقال و سکون نشود بلکه او خالق همه و
منزه است از آنچه ظالمان به او نسبت میدهند و مثال این اخبار بسیار است
و اگر بی آنکه کسی فرض و اعتبار کند زمان چیزی نیست بلکه معدوم است پس چیزی
که نیست چون خدا در و تواند بود اگر گویند زمان امریست موهوم یا اعتباری که
وهم او را توهم یا عقل او را اختراع و اعتبار کند گوئیم در مرتبه‌ای که خدا هیچ
وهم و عقل که توهم و اختراع کنند نبود و چیزی که او را توهم و اختراع کنند و ایضا
بعد از آنکه اختراع نمود در وهم یا عقل موجود که در خارج موجود نیست و خدا
در خارج موجود است پس چگونه موجودی در زمانی که در خارج موجود نیست بلکه
در وهم یا عقل موجود است اگر گویند مراد از حدوث در اصطلاح این حدوث
ذاتی است حکما قایلند بآن پس این حکما این اصطلاح رد است بر ایشان که ... گوئیم
اهل اسلام و فقها و همچنین سایر ملل و طوایف هر که از عهد آدم تا امروز بوده‌اند و بعضی از
اصحاب حق‌اند همچنین منسوب بحکمت حسبما فرموده‌اند مجموع انسان که حکمای آمده‌اند که
ارسطو و افلاطون و سقراط و فیثاغورث و کسانی که ایشان اهل توحید و
ایشانند و سایر فرق که دهریان و طبیعیین و دیگر مذاهب اهل ضلال‌اند و گویند و

عالم نیست بلکه خود خداست و این لازم نیاید که عجب این **فصل هفتم**
در حدوث و قدم عالم متکلمین گویند خدای تعالی بود و عالم نبود بعد از آن عالم را موجود کرد
بحیثیتی که عدم فاصله میان خدا و میان عالم و باین معنی گویند عالم حادث است
و عمده ادله ایشان بر این دو چیز است یکی اجماع و دیگری احادیثی که در
حدوث عالم وارد شده و حکما گویند خدای تعالی بود و در مرتبه‌ای که او
بود عالم نبود بعد از آن عالم را ایجاد کرد بی فاصله و باین معنی گویند عالم حادث است ذاتی
یعنی ذات عالم بخودی خود نبود و از خالق خود موجود شد و ایضا گویند
مبدع است یعنی موجود شد بی زمان و بی فاصله اگرچه فاصله میان خدا و عالم باشد
از دو حال بیرون نیست یا آنکه فاصله چیزی موجود است پس او نیز از جمله عالم
خواهد بود و باید در طرف عالم باشد نه فاصله میان عالم و خدا یا چیزی
موجود نیست پس هرگاه چیزی نباشد فاصله نخواهد بود و آنکه متکلمین گویند
که عدم فاصله است عدم هیچ است و هیچ چیز فاصله میان دو چیز نتواند بود بلکه فاصله
باید چیزی باشد و چون چیزی نیست غیر خدا و عالم پس فاصله نیست و جواب
اجماع را چنین گویند که در میان حکمای زمان اسلام و همچنین در میان اهل اسلام
تا زمان شیخ ابونصر فارابی لفظ قدیم بمعنی غیر مخلوق و لفظ حادث
بمعنی محتاج مخلوق استعمال میشده و قدیم ذاتی و زمانی در آن وقت نبود و در
او جز زمان فارابی این لفظ را تعمیم و اصطلاح قدیم بذاتی و زمانی بهم رسید

بی

لعالمین رد بر انبیاست و حکمای آن نیز همیشه بر انبیا رد میکنند و بسیار نزاع
مینمود چه هر فرقه از ایشان بعضی از عالم مثل دهر و طبیعت و غیر آن را قدیم
غیر مخلوق بلکه خالق میدانستند و از این بر انبیا رد میکنند و میگویند که ما سوی
الله همه محتاج و مخلوق قدیم‌اند در لعالمین بر همان نحو ولادت شده

فصل هشتم در ذکر اقوال ایشان در احوال مجردات

حکما گویند طایفه از ملائکه مجردند یعنی روح تنها‌اند و بدن ندارند و آنها را
عقول و صور عالم خوانند و در اثبات اینها براهین عقلیه استدلال کرده‌اند
و لیشواهد نقلیه نیز از کلمات ائمه علیهم السلام آورده‌اند که در کتاب غرر و درر روایت کرده
از حضرت امیر المؤمنین علیه السلام که از عالم علوی سؤال نمودند فرمود صور عالیة عن
المواد خالیة عن القوة و الاستعداد [illegible] یعنی همه صور تنهایند از ماده
مجرد و عاری از قابلیت و استعداد و منزه و خالی و تمام الحدیث بعد از این
انشاء الله بیاید و مراد از صورت است همه حقایق مجرده و نحو گویند
که همه یعنی عقول و قابلیت که خاصه ماده و صفت جسمیت در ایشان نیست و در کلام
ائمه احکام موافق اصطلاح حکمای دیگر چه ایشان [illegible] فاعلیت
و از صورت صورت و ماده قابلیت و قوت است ماده گویند و آن را مستقل گویند
اگر مجردی غیر خدای تعالی باشد لازم آید که در صفت تجرد با او شریک باشد
ایشان جواب گویند که صفت تجرد سلبی است و در صفات سلبیه شرکت [illegible]

کلا

برای خدا لازم آید چه خدای تعالی دست و پا ندارد و سر و گوش و دل و جگر و سایر هیچ عضوی
ندارد و همچنین زمین و آسمان و درخت و آب و هوا و سایر چیزها هیچ
از اعضا ندارد لهذا پس از این قسم صفات همه چیز که با او نیز شریک خدا باشند
بلکه شریک آنست که خدا در ذات یا وجوب یا صفات ثبوتیه با او شریک
هیچ ندارد و ایضا حکما گویند روح انسان مجرد است یعنی در وجود محتاج
به بدن نیست و حقیقت و ذات انسان همان روح است و بدن آلت است برای
او بمنزله قلم است مر کاتب را و مرکب مر راکب را و ایضا از جمله شواهد نقلیه
بر این مطلب حدیثیست که گویند در کتاب بصائر الدرجات از حضرت امام
جعفر روایت نموده که و مثل روح در بدن مثل گوهر است در صندوق
چون گوهر را برداری و صندوق بشکنی هر جا که خواهی قرار دهی و همان سوال و
جواب در ملائکه مذکور شد در روح انسان نیز واقع میشود و ایضا گویند
اجسام فلکی نیز ارواح دارند مثل روح انسان و همین معنی مجرد دانند
و اجسام فلکی را ابدان ایشان گویند و ایضا گویند ارباب انواع چنانچه هر نوعی
از عالم هر یک نوعی و خاصیتی مخصوص بخود دارند و واسطه وجود
و وجود چیزهای دیگر نموده چنانچه آفتاب و ماه و کواکب و آتش و آب
و امثال اینها واسطه حدوث نور و حرارت و برودت و نشو و
نمو و طبخ و نضج انواع اشجار و اثمار و غیر اینها و اینها همه را آلات و فعال

انها کو و همچنین خواص انسان و چون انواع مرا بدر و بعض از و انها را واسطه
وجود فرزند انسان گردانیده که از کمال عقول در خلعت نور خود پوشانیده و تربیت
خود نموده است و اشیا را بوجود آورده و کمالات خود را بخشیده و اسباب و وسائط
نشر رحمت و بسط نعمت خود گردانیده و بر او اذن او بانواع بوجود
بوطنات انسان بوجود آمد و در عرصه عالم جلوه نمود و گویند شأن او
اعظم از آنست که بی ترتیب و وسائط خود مباشر گردد و بر جلال او وجعه هر چه هر
محالست و بی توسط اجزا خود در تحت ایجاد همه چیز گرد و اینهم بهانست و در
احادیث بسیار هست که خدای تعالی برای هر کاری فرشته را موکل نموده
و بر هر امری امری مقرر فرموده که باذن و امر او مرضیات بتقدیم رسانند
و چنانچه توفیر اسباب در عالم جسمانی بالاتفاق دلالت بر عجز و ضعف جناب
او نمیکند بلکه همه دلیل عظمت و رفعت اوست همچنین توسط وسائط
در عالم روحانی هیچگونه مستلزم قصور و فتور آنجناب نیست بلکه تمام برهان
علو شان و سمو مرتبت اوست و از جمله شواهد بالغه بر مطلب مذکور حدیث
اول است که گویند که حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام بعد از بیان نفس ناطقه و بیان دقیقه
لما رتبها فارقت وطالعت فقلالات والقی فی هویتها مثاله فاظهر
عنها افعاله … خدای ایشان در انسان جلوه نمود و … شفقت و تربیت
اشیا را مرطلع … و پس انسان بنور و ضیای یزدانی روشن و نورانی

حاصل گشته و هم سرور و بهجت آن لذت ماکول و مشارب و هم … آن مقرون
بود و همچنین هرگاه با آن … و کدورت فعل مکروه مقرون شود پس هرگاه
در دنیا جمع شود از حقیقت جدا نشود و در عرصه حکم … که عجز و حرف نحو
از ثبات آن مستلزم انکار نیست و … از ثبات آن معاد جسمانی …
عقل و همچنین از ثبات همه احکام شرعی مثل نماز و روزه و حج و جهاد و غیره
در اینجا ثابت است اینها غیر از خبر شارع نمی‌باشد پس اگر … لازم آید
… و … جواب گویند اول آنکه اعاده
معدوم را محال دانیم و مطلق معدوم نشود و هیچ چیز از و نابود اما چرا که
معدوم نشود بلکه متغیر میشود در اجزای او هم اعاده آنها محال نیست
مثل خشتی که کوبند و گل کنند و دیگر باره خشت سازند و صورت بدان
… همان است … و … از
هم … و خاک شود چنانکه همین معنی از حضرت امام همام جعفر بن محمد
الصادق علیه السلام روایت شده در وقتی که از اعاده ابدان در قیامت از جناب او
سؤال کردند جواب فرمودند … چنانکه پیش از این گذشت
و حدیث … مذکور گشت روح اوست و افعال و اعمال از خیر و
شر و مدح و ذم همه از وست و بدن آلت اوست مثل قلم و شمشیر
بالنسبه کاتب و قاتل و … پس اگر

کون
کسی با کسی کلام خیر یا شر نویسد یا قبا و شمشیر پوشد تا کافر را بکشد در وقت هرج و مرج
وجود او را عدم خیال کرده در دنیا و حول در قیامت قسم و شمشیر و قبا را مدح و ذم نمیکنند
و حق امامند بلکه اهل احسن صلحا و مهند و وصف کنند پس ظاهر گردید که هر کس در
قیامت بدان دیگر هم ... ضرر کند و ظلم لازم نیاید و مثال این است که
اگر کسی گناهی کند که مستحق قتل باشد و در آن وقت مسلمانان ... و بعد از
مدتی که گذشته و لاغر شده یا در آن وقت لاغر ... و بعد از مدتی که فربه شده
بر امام یا حاکم شرع عرض شود در آن وقت اجرای حکم شرع برو کنند و بسبب
آنکه گوشت اول زیاد شده یا گوشت دیگر بهم رسیده حکم شرعی از و ساقط
نشود و از عقوبت و سیاست ظلم لازم نیاید این بود ذکر اقوال متکلمین در
مسایل مشهوره از ایشان نزاع و جدال **باب سیوم**
در ذکر بعضی اخبار که از اهل بیت اطهار صلوات الله علیهم روایت شده و در بعضی اقوال
و احوال جمعی از علما صریح یا مشعر است بر فضائل و مدح حکمت و حکما و
انجام ایشان انشاء الله در دو فصل بیان شود **فصل اول** در ذکر
احادیث که دلالت بر مدح حکمت و حکما کند منها کتاب مجموعة الاسئله روایت
کرده که روزی عمرو بن عاص از اسکندریه رجوع نمود بخدمت حضرت مقدس نبوی
صلعم رسید آنحضرت از غرایبی که در آنجا دیده بود سوال نمود او گفت
بسخریه و استهزا الکف جماعتی را دیدم که او را تعظیم تمام میکردند و ستایش

میکویند

میکردند و نام او را ارسطاطالیس میگفتند و کلمات کفر از و روایت میکردند
آنحضرت فرمودند ای عمرو ... بتحقیق ارسطاطالیس
نبی بود و قومش او را چنانچه بود نشناختند و جمال الصفا در کتاب خود روایت
کرده اند که چون یکی از اصحاب آنحضرت صلعم را فضل و کمالات میدید آنحضرت
از روی افتخار و مدح میفرمودند تو ارسطاطالیس این امتی و ایضا از آنحضرت
صلعم روایت کرده اند فرمود اگر ارسطاطالیس زنده میبود تا اینکه زمان
مرا درمی یافت بمن ایمان می آورد و ایضا از آنحضرت صلعم روایت است که فرمود
اگر ارسطاطالیس زمان مرا درمیافت از علم من استفاده میکرد و دیگران از علم
او استفاده میکردند و در حدیث مفضل از امام همام جعفر بن محمد الصادق حضرت
روایت کرده فرمود جمعی از فرقها انکار علم و تدبیر صانع عالم میکردند
و کمال ایشان این بود که خلق عالم باتفاق شده و ارسطاطالیس برایشان رد
کرده و گفته چیزی که باتفاق از او کاهی میباشد و حال آنکه خلق عالم و بنای فلک
دایم یا اکثریت بعد از آن آنحضرت از باب تصدیق و تقریر این کلام فرمود ای
مفضل بر اصناف حیوانات نظر کن که هیچ و یک و نیزه میباشند
چنانکه انسان اگر او را ... دو دست و دو پا و پنج انگشت میدارد و
اگر گاهی طرفی بخلاف این متولد شود بسبب علتی و مانعی حاصل شود در رحم یا در
ماده که جنین از و متکون میشود چنانکه اهل صناعات سعی مینمایند
که صنعت خود را خوب کنند اما گاهی مانع و علتی در آلات و ادوات ایشان بهم رسد.

که چنانچه میخواهند عمل میشود و در موضع دیگر از بعضی حدیث فهمیده میشود که اکثر حکمای
یونان فوثیموس بعضه و ترجمه اش بزبان عرب زینت است و بلاغت
انبیا بوده اند اما کلام برای اینکه ارسطو عمل تدبیر و نظام تام در خلق ایشان اظهار نموده اند
ساخته شده نمی بود از نام تا دلالت کند بر حسن صنعت و لطف حکمت زهادت
حسن و جمال کم نبود و در موضع دیگر این حدیث بر بسیاری از طبیعیان و
دهریان فرموده پس هلاک شوند و از رحمت و مغفرت الهی ناامید
و محروم باشند جمعی که فلسفه را از خود میدانند و بنام خود دعوی میکنند
چون چشمهای ایشان کور شده از دیدن خلق عجیب و صنع غریب انکار علم و تدبیر
صانع عالم نموده اند و دلالت این عبارت بر فضیلت حکمت ظاهر و هویداست
و حاجت بشرح و بیان نیست

فصل دویم

در ذکر حکما از
اسلام که دلالت بر فضیلت حکما دارد کسی که از احوال علمای
دین علمای اسلام مطلع باشد در علم حکمت محقق بوده اند و در هر زمانی جمعی کثیر از
علمای معروف که ثقه و ورع در دانش و ایمان و در تشیع ایشان شکی از
شک در روشنی آفتاب و بیابان نیست از اهل حکمت و معروف اند بعضی از
چون خواجه نصیر الدین طوسی و علامه حلی و امیر محمد باقر داماد و غیر ایشان
از علما قدس الله ارواحهم که تفصیل احوال ایشان موجب طول کلام میشود
چه جماعت و جمعیت دیگر از متقدمین و متاخرین و معاصرین و متقاربین
زمان ما همه معروف و مشهورند بفضل و ایمان و مدارس حکمت و ریاضی

ک

کار او بود اگر صاحب علم و اعتقاد حق و عمل صالح باشد که از جنس طبیعت روح
و عالم ارواح اند و ایشان در رو ملکه و راسخ باشند چنانچه ملاحظه ایشان و ایشان
در نظر کسی موافق بخواهش خلق شده اند و در تحفه ثواب و رحمت دهند و از
ایشان امید فیض و شفاعت شود و قیام ایشان بخیر و لشکر ایشان چنانچه
در دعاهای ماه رجب و غیر آن هست و اگر نعوذ بالله صاحب اعتقادات و اعمال
فاسد باشند از جنس طبیعت ملک و شیاطین که عالم ارواح اند از ملاحظه ایشان
غایت حزن و نهایت حسرت بهم رسانند و هر کار را رد کرده است و از گفتار
چیزی چند از هر کدام بدتر از بار و قول ایشان منکر شده اند [illegible] کردار
کوسه که گوئی هر یک کار بزرگی میکنند از آتش در [illegible]
قدام اینها منکر و نکیر چنانکه در دعاها و غیر آن وارد است و بلکه تسمیه منکر و نکیر
بجهت آن کار ایشان گفته شد هر چه بود نام اعتقاد حق و عمل صالح و شرک بما لا یسقی
و سعید نبود چنانکه در اخبار بسیار مطلق وارد گشته چه لفظ منکر و نکیر بمعنی
بیگانه است و روح میت بعد از انقطاع از دنیا و کوه [illegible] ارواح
چاره ایشان بغایت آشنا و حی میافتد و متوجه اعتقاد و عمل حق و صالح
میشود که ببینند ایشان چه چیزی دارند و ایشان در نظر کسی جلوه میکنند اگر شقی
بهیچ یک از آنها آشنا نبوده و اصلا نبوده و میان ایشان آشنایی و انس هم
نرسیده تا در نبوده صاحب نبوده و از صحبت ایشان تخیل [illegible] تنعم

تعلق نمود پس البته وقت نزع آن انهماک و حسرت و سوزش آتش هجر شود
و اگر سعید است به سبب مفارقت آنها و حیات و تسویلش حالت و اضطراب
احوال و خوف از خوشی اعتقاد و عمل خیر است که مانوس و آشنا شده اند
اول با رغبت و بیگانه شده مثل کسی که در حالت اضطرابی که تر را از آنجا منند
نشان و مکان بیگانه ملک دشمن کنند تا آنکه آهسته آهسته که از و خبر شود و
آشنایان خوشحال گشته و اطمینان یابد و بعضی دیگر گویند که چون موجب
اعتقاد و عمل شخص اگر اینست که اگر جوهر طلب نشود دیگر آنها و
اولیا که ایشان از حکایت بهشت ندیدند پس اول مرتبه اعتقادات و اعمال
مجملا متشکل و احوالش جلوه میکنند تا آنکه اگر سعید است بعد از تفتیش و تفحص
که بر اعتقاد و عمل صالح مطلع شود مطمئن گردد و اگر شقی است از اطلاع بر
شقاوت و بطلان سعی خود بجای حسرت از اول گرفتار شود و
درهای بهشت و دوزخ که بر او گشوده میشود حسب اعمال و جهالت
مجاورت بدن و آثار و لوازم عالم طبیعت و در مدت قرار آنها
بالکلیه خلاص گشته اطلاع تمام متفصل احوال و افعال خود را نمود یافته
پس این اطلاع محکم که باعث درستی بعالم متصل که نسیم و روح آن رو
میوزد و منع یا عذاب میان **برزخ** چیزیست که فاصله باشد
میان دو چیز و این معنی زمانیست که فاصله است میان دنیا و قیامت برزخ

گویند

گویند و در معاد روحانی کنایه است از مدت گرفتاری روح با آثار
و بقیه اطوار بدن و طبیعت و احوال ارواح در این مدت چنانچه
در احوال مرکورست مختلف شود ارواح سعدا مشغول التذاذ و
ابتهاج و ارواح اشقیا گرفتار اضطراب و انتظار باشند
بعث که بیرون آمدنست از قبر است خلاصی روح و نجاتش
از ضیق و ظلمت آثار بدن و عالم طبیعت است در مدت برزخ
گرفتار آن بود **حشر** جمع شدن ارواح در عالم روحانی بعد از
توقف در عالم جسمانی **قیامت** ایستادن ارواح بالکلیه در
عالم ارواح بعد از ایستادن در عالم اجسام **معاد** عود روح بوطن
اصلی روحانی بعد از غربت عالم جسمانی **نامه اعمال** آدمی در مدت
حیوة دنیوی هر چه میکند از خیر و شر اثری مناسب آن در روح او میرسد
اگر مداومت بآن نکند و حضور ملکه بود آن را ثابت آن را کار دیگر
که نقیض و مخالف آن است کند آن اثر زود زایل شود و اگر مداومت
بآن نماید و از کارهای مقابلش محترز باشد آن اثر در روح راسخ شود و
ملکه گردد پس آن روح مثابه نامه ایست که اعمال در او نوشته است لیکن
چون در مدت دنیا از حقیقت آنها غافلست که این نامه بحیثیت آ
که مضمونش معلوم نیست و روز قیامت که از دنیا و آثار آن

بالکلیه بیرون آمده متمکن امنه از زنگ ناپاکی شده چون نقطه که پایان جود مکنید مطلع
بر همه انوار گردد و رویت میشود چنانکه نامه گشوده در پیش چشم تو
معاینه کنند و منشورا اقرأ کتابک کفی بنفسک الیوم علیک حسیبا
اصناف خلق در روز قیامت چون حقیقت احوال انسان که بیان رفت
جوهر انسان از طینت ملائکه قادسه است و مجاور عالم ماده و لنفسه
طبیعت و مشوه به آثار قوای شهوت و غضب و سایر اطوار حیوانیت پس
میان دو عالم واقع شده یکی عالم ارواح که اشرف و اقوی و جامع کمالات است
دوم عالم طبیعت که اخس و اضعف و جامع شهوات پس آنچه از روحانیت
بنور علم روشن گشته و اصناف علم طهارت یافته و از ادناس طبیعت بالکلیه پاک گشته
شده از مرتبه وسط برتر رفته داخل عالم اعلی و مقربان درگاه الهی گشتند
و جمعی که رشته انسانی از عالم روحانیت بر سیئات غالبست اما
بحسب علم و عمل الغرر ترقی نکرده اگر چه بالکلیه از حد وسط بیرون نروند
در درجات مرتبه و اصحاب یمین باشند و دیگر که سیئات ایشان از
جنس عالم طبیعت و از انشاء حیوانیت بر حسنات غالب و رجل
آن ضلالت در عالم طبیعت ماندند و انوار الهی تعالی که اند اصحاب شمال کند
و جمعی دیگر از حسنات ایشان و سیئات ایشان مساویست و هیچ از طرفین را ترجیح نیست
اصحاب اعراف و مقیم حد وسطند و دلالت از مثل اعراف میان

بهشت

و سعادات محروم نشوی چنانکه مرویست که یکی بخدمت حضرت امام جعفر الصادق علیه السلام
معروض داشت که از حضرت امام جعفر علیه السلام در هر ماه چند روز نحس روایت
شده و کار را بر دل ما روزها مارا چاره باشد فرمود که
صحبت ما شیعیان ما هرگاه اعتماد و توکل بر خدا کنند و از روی اخلاص و
یقین تمسک بولایت ما شوند اگر در دریاهای پر طوفان و صحراهای خشک آشام
در میان جانوران انس و جان و سباع و هوام روند که خدای تعالی ایشان را
حفظ کند و هیچ ضرر به ایشان نرسد و نیز مرویست که روزی حضرت امیر
المؤمنین صلوات الله علیه متوجه سفری بود منجمی عرض نمود که امروز ساعت
بد است و کار را تاخیر کنید آنحضرت بعد از عتاب بسیار در خطاب منجم
فرمود بنام خدا روانه شوم که با نام خدا هیچ ضرر نکند و هم از ایشان
علیهم السلام مرویست که چون در کارها بسم الله بگویی نیکو در میان آنها و از
از آفات و بلیات ایمن و نگاه دارد و نیز مرویست که تصدق نحس و هر
روز حوادث سوکی که تصدق قدر همه بلاها را دفع نمود و نیز مرویست که با روز
دشمنی مکنید تا با شما دشمنی نکند و مخفی نماند که این وجه مذکوره انجا هم
در احکام نجوم جاریست در ایام نحوسه مشهوره اما بیع نیز جاریست چه
تو آنرا بود روز چهارشنبه مثلا اگر چه ماه مقارن حال نابود باشد
که سعادتش را اثر نحوست بلکه ضعف تمام است و از جهت که نحوست لازم در

بعضی اخبار اشاره بنسبت ببعضی ایام وارد شده و اهل بیت طاهرین
علیهم السلام اهتمام در شأن آن نکرده و هر کسی را منع از آن نموده‌اند
چنانکه حدیث حضرت امام علی النقی علیه السلام که قبل از این گذشت
در تحقیق در این مقام خطاب عام توکل و الصدقه و بسم الله
و دعا وارد شده لیکن روز دوشنبه و عاشورا چون که زمان
بسبب مصایب و وقایع که باهل بیت علیهم السلام رسیده
پس بالضروره معتقد شیعه را لازم است احتراز از آن و
تشؤم از آن وجه آن سبب است که حکم این دو روز در خطاب عام
جاری گشته و مثل آنست شب و روز جمعه بیش از زوال
بسبب احترام نماز جمعه و عموم اخبار سفر در آن و قمر در عقرب
نیز چون بخصوص سفر و نکاح در آن خصوص وارد شده هرگاه
ضرورتی نباشد احتراز از آن هر آینه اولی باشد.

فصل دوم در تحقیقات رفیق و تهیه اسباب و حاجات مسافر که
از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که اول تحصیل
رفیق کنید بعد از آن روانه سفر شوید و ملعون است کسی که تنها
بصحرا بیرون رود یا تنها در جایی بخوابد یا طعام بخورد تنها
خواهد و چون شیطان انسان را تنها یابد در سفر و حضر

بروحوات کنند و روایت دیگر آمده که بدترین مردم کسیست که تنها سفر رود و
بردارم عطا و احسان نکند و بنده خود را بزند و روایت که یک کس یک
شیطانست و دو کس دو شیطان و سه کس مصاحبند و چهار کس
رفیقند و روایت دیگر آمده که بهترین رفیق چهار کس است و نیز
که هیچ جمعی زیاده از هفت نباشند مگر آنکه قال و قیل و غوغا در میانشان
بسیار شود و اگر کسی در سفر مضطر به تنهایی شود گوید ما شاء الله
لا حول و لا قوة الا بالله اللهم آنس وحشتی و اعنی
علی وحدتی و اد غیبتی اما اسباب سفر و آداب که تربت مطهر
حضرت امام حسین علیه السلام اکبر است باید در هر حال با خود داشته
باشد تا امان از هر مکروهی باشد و مرویست از حضرت صادق
علیه السلام که فرمود که این تربت امان است از هر خوف
تربت را مونس ساز و دعای امیر المؤمنین صلوات الله علیه را
سه مرتبه بخوان و آن دعا اینست اصبحت اللهم معتصما
بذمامك المنيع الذي لا يحاول ولا يطاول من شر
كل غاشم وطارق من سائر من خلقت وما خلقت
من خلقك الصامت والناطق في جنة من كل
مخوف بلباس سابغة ولاء اهل بيت نبيك صلواتك

علیهم محتجبا من کل قاصد لی الی اذیة بجدار حصین
الاخلاص فی الاعتراف بحقهم والتمسک بحبلهم
موقنا ان الحق معهم وفیهم وبهم اوالی من والوا
واجانب من جانبوا فصل علی محمد وآل محمد و
اعذنی اللهم بهم من شر کل ما اتقیه یا عظیم
حجزت الاعادی عنی ببدیع السموات و
الارض انا جعلنا من بین ایدیهم سدا ومن
خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون و در شام
بجای اصبحت امسیت باید گفت بعد از آن تسبیح را بوسه کرده بر
هر دو چشم گذارد و بگوید اللهم انی اسئلک بحق
هذه التربة وبحق صاحبها وبحق جده وبحق
ابیه وبحق امه وبحق اخیه وبحق ولده الطاهرین
صل علیهم اجمعین واجعلها شفاء من کل داء
واماناً من کل خوف وحفظا من کل سوء بعد از آن
در نگاه بدارد اگر صباح چنین کند تا شام و اگر شام چنین کند تا صباح
در امان خدای تعالی باشد در حضر و سفر و نیز موید روایات متعدده
که انگشتر عقیق امانست از همه مکاره از آنجمله روایتست که یکی از اهل

حضرت

حضرت امام علی النقی علیه السلام بسفر رفت آنحضرت فرمودند که انگشتر
با خود بردار که عقیق زرد باشد که بر یک رویش ما شاء الله لا قوة
الا بالله استغفر الله و بر روی دیگرش محمد و علی
نقش باشد که امانست از راه زدن و برای حفظ دین و سلامت دنیا
تمامتر است و دوم فیروزه که بر یک رویش الله الملک و
بر روی دیگر الملک لله الواحد القهار نقش باشد که
امانست از سباع و ظفر است در جنگ و ایضا مرویست که
سلاح چوب و مسواک و آینه و شانه و سرمه و مقراض باید
با خود داشت و نیز روایت شده که از جمله شرف مرد است که از برای
سفر توشه خوب تهیه کند و حضرت امام زین العابدین علیه السلام
در سفر حج و عمره شکر و حلویات و بادام با خود برمیداشت
و حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود از جمله وصایای لقمان با پسرش
ای پسر چون بسفر روی شمشیر و موزه و عمامه و خیک آب و
خیمه و سوزن و ریسمان و ادویه و آنچه تو و رفقا را باید بردار
و با رفقا در کارها موافقت کن مگر در معصیت و مرویست که هر کس
اعانت مسافری کند در حاجتی از حوائج خدای تعالی هفتاد و سه کربت
از او بردارد از غموم و هموم دنیا و آخرت یکی کشایش دهد و کربت



روز قیامت از وی بر دارد و هر کس بجای خود در خانه و انگشت حرز ایزد
گرفته باشد و در روایت دیگر آمده که خدای تعالی بیت و سه ایشان در
دنیا و آخرت ایشان را در کفالت خود دارد **فصل سیوم**
در استحباب سفر بتصدق و تحت الحنک و حمل عصا مرویست از ائمه
اطهار علیهم السلام که در ابتدای سفر تصدق کنند بهر چه میسر شود و هر
وقت خواهد که بسفر بیرون رود باید که تصدق نماید تا بلاها را دفع میکند
اگر چه بحکم نجوم نحس باشد و نیز کسی عرض نمود که گاهی در روزهای نحس سفر
ضرور میشود امام علیه السلام فرمود تصدق کن و بگو اللّهمّ انّی اشتریت
بهذه الصّدقة سلامتی و سلامة سفری و ما معی
اللّهمّ احفظنی و احفظ ما معی و سلّمنی و سلّم
ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل
که باین صدقه نحوست رفع میشود و حضرت امام جعفر علیه السلام فرمود که
با منجم قسمت زنید در میان بود که منجم نحوست ایام را در ساعت بدی
و خوش در ساعت خوب بیرون رویم چون رفتیم و قسمت کردیم
حصه خوب بکار منجم فتاد منجم بیچاره دستها بر هم زده گفت هرگز
چنین روزی ندیده بودم که ترا در ساعت بد بیرون آوردم و خود
در ساعت خوب آمدم و این حال حصه خوب برای تو آمد فرمود گفتم

بیعه

که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم رسیده که هر کس اول روز تصدق
کند نحوست آن روز از او رفع شود و چون اول شب تصدق کند نحوست
آن شب از او مرتفع گردد و هر وقت بیرون آمد صدقه داده باشم و لیکن
تصدق میدهم بهتر از علم نجوم تو بود و فضایل صدقه دادن بسیار است
طایفه ای از آن در کتاب جمال الصالحین مذکور شده هر کس خواهد
رجوع بآن نماید و ایضا افتتاح سفر به تحت الحنک مستحب مرویست
از حضرت امام موسی علیه السلام که من ضامنم کسی که در وقت بیرون رفتن
تحت الحنک بندد من ضامنم او را از دزد و غرق شدن و سوختن
ایمن باشد و نیز مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله که اگر کسی روز شنبه
عمامه سفید بر سر گذاشته و تحت الحنک بسته از خانه بیرون رود
که کوهی را از جای خود دور کند هر آینه بردارد و مرویست از حضرت
امام جعفر علیه السلام که من ضامنم کسی که بسفر بیرون رود و تحت الحنک بسته
باشد اگر بلائی مبتلا شود که حق تعالی اینها را شفا دهد غیر خود کسی را ملامت نکند
و نیز فرمود من ضامنم که کسی عمامه بسته از خانه بیرون رود بسلامت برگردد
رجوع کند و ایضا مرویست که هر کس در سفر عصای بادام تلخ با
خود داشته باشد زمین برایش طی شود و اگر در وقت بیرون رفتن عصای
بادام تلخ بر دارد و این آیات بخواند و لمّا توجّه تلقاء مدین

قال عسى ربي ان يهديني سواء السبيل ولما ورد ماء
مدين وجد عليه امة من الناس يسقون ووجد
من دونهم امراتين تذودان قال ما خطبكما
قالتا لا نسقي حتى يصدر الرعاء وابونا شيخ كبير
فسقى لهما ثم تولى الى الظل فقال رب اني
لما انزلت الي من خير فقير فجاءته احديهما تمشي
على استحياء قالت ان ابي يدعوك ليجزيك اجر
ما سقيت لنا فلما جاءه وقص عليه القصص قال
لا تخف نجوت من القوم الظالمين قالت
احديهما يا ابت استاجره ان خير من استاجرت
القوي الامين قال اني اريد ان انكحك احدى
ابنتي هاتين على ان تاجرني ثماني حجج فان اتممت
عشرا فمن عندك وما اريد ان اشق عليك ستجدني
ان شاء الله من الصالحين قال ذلك بيني و
بينك ايما الاجلين قضيت فلا عدوان علي
والله على ما نقول وكيل از هر سبع درنده و هر حیوان
گزنده و هر دزد و هر دشمن ایمن و نگاهدار فرشته با او

رفقا

رفاقت کنند و برای استغفار کنند تا آنکه بخانه خود عود کنند و عصا را
از دست بگذارد و نیز مرویست که عصا در دست داشتن نفی فقر کند
و شیطان را دور گرداند و ایضا مرویست از اهل بیت علیهم السلام
که نوشتن این کلمات در میان عصای ارکم سلمحاس و ه مه لهو ه
ما ه اسه ماو ه ماو ه صاف ه نصبانه ع

فصل چهارم در وداع عیال و آداب بیرون رفتن
از خانه مرویست از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم که مسافر
هیچ جانشینی برای خود نگذارد بهتر از آنکه وقت بیرون رفتن چهار
رکعت نماز گزارد در هر رکعت الحمد و قل هو الله احد بخواند
و بعد از فراغ بگوید اللهم اني اتقرب بهن اليك
فاجعلهن خليفتي في اهلي ومالي و در روایت دیگر
بهمین مضمون چنین است که دو رکعت نماز گزارد و بعد از نماز
این دعا بخواند اللهم اني استودعك اليوم ديني و
نفسي ومالي واهلي وولدي وجيراني واهل
حزانتي الشاهد منا والغائب وجميع ما انعمت
به علي اللهم اجعلنا في كنفك ومنعك و عياذك
وعزك عز جارك وجل ثناؤك وامتنع عائذك

لا اله غيرك توكلت على الحي الذي لا يموت والحمد
لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك في الملك
ولم يكن له ولي من الذل وكبره تكبيرا الله اكبر
كبيرا والحمد لله كثيرا وسبحان الله بكرة واصيلا
كه هرچه درين دعا سؤال كرده خداي تعالى همه را عطا فرمايد و حضرت
امام محمد باقر عليه السلام چون اراده سفر مينمود عيال خود را در خانه
جمع مينمود و اين دعا را ميخواند و مرويست از ايشان عليهم السلام
كه هرگاه كسي خواهد از خانه بيرون رود در حضر و سفر در پيش در
خانه بايستد و بگويد الله اكبر الله اكبر الله اكبر بالله
خرجت وبالله دخلت وعلى الله توكلت ولا حول
ولا قوة الا بالله العلي العظيم وصلى الله على
محمد وآله اللهم افتح لي في وجهي هذا بخير و
اختم لي بخير وقني شر كل دابة انت اخذ بناصيتها
ان ربي على صراط مستقيم در ضمان خدا باشد تا آنكه مراجعت
كند و چون خواهد بيرون رود بگويد بسم الله امنت بالله
توكلت على الله ما شاء الله لا حول ولا قوة الا
بالله ملائكه شياطين را از او بزنند و دور كنند و از بلاها محفوظ گردد

و هركس

و هركس وقت بيرون رفتن از خانه بگويد بسم الله حسبي الله توكلت
على الله اللهم اني اسئلك خير اموري كلها واعوذ
بك من خزي الدنيا وعذاب الاخرة خداي تعالى مقاصد
دنيا و آخرتش را كفايت فرمايد و هركس وقت بيرون رفتن بگويد
اعوذ بما عاذت به ملائكة الله من شر هذا اليوم
الجديد الذي اذا غابت شمسه لم تعد ومن شر نفسي
ومن شر غيري ومن شر الشياطين ومن شر من نصب
لاولياء الله ومن شر الجن والانس ومن شر السباع
والهوام ومن شر ركوب المحارم كلها اجير نفسي بالله
من كل شر خداي تعالى گناهانش را بيامرزد و توبه اش را قبول كند
و كفايت مهماتش فرمايد و بديها را از او دفع كند و از شرور نگاهش دارد
و مرويست كه اگر چيزي بر تو دشوار شود خدا سبقت ميبود نگرفت اين مينمود
كه در وقت بيرون رفتن از خانه در سفر و حضر انا انزلناه بخواند
كه زود مراجعت كند و هركس وقت بيرون رفتن از خانه ده مرتبه
قل هو الله احد بخواند در حفظ و حمايت الهي باشد تا آنكه مراجعت
كند بخانه خود و از جمله ادعيه قدسيه مرويست كه جناب اقدس الهي
بجناب مقدس نبوي صلى الله عليه وآله وسلم فرمود يا محمد چون كسي

از خانه برای حاجتی با اراده سفری بیرون رود و خواهد که در سلامت باقصای حاجتش بخانه اش باز گردد وقتی که از خانه بیرون برود بگوید

بسم الله مخرجي وباذنه خرجت وقد علم قبل ان اخرج خروجي وقد احصي بعلمه في مخرجي ومرجعي توكلت علي الاله الاكبر توكل مفوض اليه امره مستعين به علي شؤونه مستزيد من فضله مبرئ نفسه من كل حول ومن كل قوة الا به خروج ضرير خرج بضره الي من يكشفه وخروج فقير خرج بفقره الي من يسده وخروج عائل خرج بعيلته الي من يغنيها وخروج من ربه اكبر ثقته واعظم رجائه وافضل امنيته الله ثقتي في جميع اموري كلها به فيها جميعا استعين ولا شئ الا ما شاء الله في علمه اساله خير المخرج والمدخل لا اله الا هو واليه المصير

بدانکه اذکار وادعیه مرحه بعد از داب وداع عبادت حال مذکور مشترک بود میان حال سفر و حضر واما آنچه مخصوص حالت سفر است از آنجمله اینست که چون عزم سفر کند بگوید

اللهم خل سبيلنا واحسن مسيرنا واعظم عافيتنا و چون از

وارا

بیرون آید بر در خانه آیة الکرسی و قل هو الله احد و معوذتین و انا انزلناه و این آیات از سوره آل عمران بخواند

ان في خلق السموات والارض واختلاف الليل والنهار لايات لاولي الالباب الذين يذكرون الله قياما وقعودا وعلي جنوبهم ويتفكرون في خلق السموات والارض ربنا ما خلقت هذا باطلا سبحانك فقنا عذاب النار ربنا انك من تدخل النار فقد اخزيته وما للظالمين من انصار ربنا اننا سمعنا مناديا ينادي للايمان ان امنوا بربكم فامنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا مع الابرار ربنا واتنا ما وعدتنا علي رسلك ولا تخزنا يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد

بعد از آن بگوید

اللهم بك يصول الصائل وبقدرتك يطول الطائل ولا حول لكل ذي حول الا بك ولا قوة يمتارها ذو قوة الا منك بصفوتك من خلقك وخيرتك من بريتك بمحمد نبيك وعترته وسلالته اللهم صل عليه وعليهم واكفني

افض
شر هذا اليوم وضره وارزقني خيره ويمنه و
لي في منصرفاتي بحسن العافية وبلوغ المحبة و
الظفر بالامنية وكفاية الطاغية الغوية وكل
ذي قدرة على اذية حتى اكون في جنة وعصمة
من كل بلاء ونقمة وابدلني من المخاوف فيه امنا و
من العوائق فيه يسرا حتى لا يصدني صاد عن
المراد ولا يحل بي طارق من اذى العباد انك
على كل شيء قدير والامور اليك تصير يا من
ليس كمثله شيء وهو السميع البصير وروايت ديگر
بدوهر در خانه رو برهي كه مرود بايستاده الحمد وايه الكرسي
و قل هو الله احد و معوذتين هر يك را برابر روی بخوانند
راست و چپ بخواند بعد از آن بگوید اللهم احفظني و
احفظ ما معي وسلمني وسلم ما معي وبلغني
وبلغ ما معي ببلاغك الحسن الجميل او وهر چه
اوست سلامت برجعت كنند و ايضا وقت روانه شدن
بگوید بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمد صلى
الله عليه واله اتوجه اللهم سهل لي كل حزونة

وذلل

وذلل لي كل صعوبة واعطني من الخير كله اكثر مما
ارجو واصرف عني من الشر كله اكثر مما احذر
في عافية يا ارحم الراحمين و اگر بتوجه سفر حج و عمره باشد بگوید
لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله العلي العظيم
سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضين
السبع وما فيهن وما بينهن ورب العرش العظيم و
الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و اله
الطاهرين اللهم كن لي جارا من كل جبار عنيد
ومن كل شيطان مريد بسم الله دخلت وبسم الله
خرجت اللهم اني اقدم بين يدي نسياني
وعجلتي بسم الله وما شاء الله لا حول و
لا قوة الا بالله في سفري هذا ذكرته او نسيته
اللهم انت المستعان على الامور كلها وانت
الصاحب في السفر والخليفة في الاهل اللهم
هون علينا سفرنا واطولنا الارض وسيرنا
فيها بطاعتك وطاعة رسولك اللهم اصلح
لنا ظهرنا وبارك لنا فيما رزقتنا وقنا عذاب

النار اللهم اني اعوذ بك من وعثاء السفر وكآبة المنقلب وسوء المنظر في الاهل والمال والولد اللهم انت عضدي وناصري اللهم اقطع عني بعده ومشقته واصحبني فيه واخلفني في اهلي بخير لا حول ولا قوة الا بالله اللهم اني عبدك وهذا حملانك والوجه وجهك والسفر اليك وقد اطلعت على ما لم يطلع عليه احد غيرك فاجعل سفري هذا كفارة لما قبله من ذنوبي وكن عونا لي عليه واكفني وعثه ومشقته ولقني من القول والعمل رضاك فانما انا عبدك وبك ولك

فصل پنجم

در وداع احباب ومفارقت اصحاب مرویست از اهل بیت اطهار علیهم السلام که چون کسی مسافر را وداع کند بگوید زودكم الله التقوى ووجهكم الى كل خير وقضى لكم كل حاجة وسلم دينكم ودنياكم وردكم سالمين الى سالمين و بنا بر روایت که حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم چون مسافر را وداع

میکرد

میکرد و دست مسافر را میگرفت و میگفت احسن الله لك الصحابة واكمل لك المعونة وسهل لك الحزونة وقرب لك البعيد وكفاك المهم وحفظ لك دينك وامانتك وخواتيم عملك ووجهك لكل خير عليك بتقوى الله استودع الله نفسك سر على بركة الله عز وجل و چون مسافر روانه شود ده مرتبه آیة الکرسی بخوانند و اذان و اقامت بگویند بعد از آن بگویند اللهم الطف في تيسير كل عسير فان تيسير العسير عليك يسير واسئلك اليسر والعافية والمعافاة الدائمة في الدنيا والاخرة و چون مسافر از بیت جدا شود بگوید اللهم اغنني على اهاويل الدنيا والاخرة ومصيبات الليالي والايام واكفني شر ما يعمل الظالمون في الارض

فصل ششم

در آداب سوار شدن و راه رفتن و ذکر بعضی امور متعلق بمرکب مرویست از اهل بیت طاهرین علیهم السلام که هر کس وقت سوار شدن چون پا در رکاب گذارد بسم الله بگوید فرشته او را ردیف شود که از او آفات نگاهش دارد تا وقتی که فرود آید و اگر بسم الله نگوید شیطان ردیف شود و وسوسهای باطل کند تا وقتی فرود آید و در روایات دیگر آمده

که در اول هر کاری از سوار شدن و فرود آمدن و نشستن و برخاستن
و همه کارها بسم الله بگوید تا از شیطان و حوادث زمان ایمن
شود و اگر بسم الله گوید از نزول مکروهی ایمن باشد و اگر وقت سوار شدن
بگوید بسم الله لا حول ولا قوة الا بالله الحمد لله
الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان
هدانا الله سبحان الله الذی سخر لنا هذا وما
کنا له مقرنین او و مرکب او محفوظ باشند تا آنکه
فرود آید و در روایت دیگر این عبارت آمده الحمد لله الذی
هدانا للاسلام وعلمنا القران ومن علینا بمحمد
صلی الله علیه واله سبحان الذی سخر لنا هذا
وما کنا له مقرنین وانا الی ربنا لمنقلبون و
الحمد لله رب العالمین و اگر وقت سوار شدن [illegible]
بخواند بر مرکب نشسته تا از آن فرود آید بسلامت و گناهان او آمرزیده
شود و اگر مرکب در وقت سوار شدن یا لجام کردن یا فرود آمدن
خلافت کند و اطاعت نکند در گوش راستش بگوید افغیر
دین الله یبغون وله اسلم من فی السموات و
الارض طوعا وکرها والیه ترجعون و در روایت دیگر

آمده که حضرت امام جعفر علیه السلام مویرا در سفر دلگیر و آزرده دید
از سبب آن پرسید گفت مرکبم خلافت میکند فرمود در گوشش بگوی
اولم یروا انا خلقنا لهم مما عملت ایدینا انعاما
فهم لها مالکون وذللناها لهم فمنها رکوبهم و
منها یاکلون و این احکام که مذکور شد از اول این فصل تا اینجا
مشترکست میان حضر و سفر و مسافر چون سوار شود و مرکب قرار
گیرد بگوید اللهم انت الحامل علی الظهر و
المستعان علی الامر اللهم بلغنا بلاغا یبلغ به الی
الخیر بلاغا یبلغ به الی رحمتک ورضوانک ومغفرتک
اللهم لا طیر الا طیرک ولا خیر الا خیرک ولا
حافظ غیرک و چون مرکب روانه شود بگوید خرجت بحول
الله وقوته بغیر حول منی وقوة ولکن بحول الله
وقوته برئت الیک یا رب من الحول والقوة اللهم
انی اسئلک من فضلک الواسع رزقا حلالا
طیبا تسوقه الی وانا خائض فی عافیة بقوتک و
قدرتک انی سرت فی سفری هذا بلا ثقة منی وبرجاء
لسواک فارزقنی فی ذلک شکرک وعافیتک ووفقنی

لطاعتك وعبادتك حتى ترضى وبعد الرضى
وچون از شهر جدا شود بگوید اللهم اني استودعك ديني
ونفسي ومالي ودنياي واخرتي وخاتمة عملي
فاحفظني من كل آفة وعاهة واعصمني من كل
زلل وخطاء يا سميع يا قريب يا حفيظ يا مجيب اجب
دعائي يا اكرم يا كريم و[در] راه بگوید اللهم
بك انتشرت واليك توجهت وبك اعتصمت
انت ثقتي ورجائي اللهم اكفني ما اهمني وما
اهتم له وما انت اعلم به مني اللهم زودني
التقوى واغفر لي وارحمني و[در] منزل بگوید اللهم
اني قد خرجت في وجهي بلا ثقة مني بغيرك
ولا رجاء اوي اليه الا اليك ولا قوة اتكل
عليها ولا حيلة الجاء اليها الا طلب رضاك و
ابتغاء رحمتك وتعرضا لرزقك وسكونا الى
حسن عائدتك وانت اعلم بما سبق لي في علمك
في وجهي هذا مما احب واكره فانما اوقعت علي
يا رب من قدرك فتمحو فيه بلاؤك ومنتصح عندي

فيه

فيه قضاؤك وانت تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام
الكتاب اللهم فاصرف عني مقادير كل بلاء ومقضي
كل لاواء وابسط علي كنفا من رحمتك ولطفا من
عفوك وحرزا من حفظك وسعة من رزقك و
تماما من نعمتك وجماعا من معافاتك ووفق لي
فيه يا رب جميع قضاءك على موافقة هواي و
حقيقة املي وادفع عني ما احذر وما لا احذر
على نفسي وديني ومالي مما انت اعلم به مني واجعل
ذلك خيرا لاخرتي ودنياي مع ما اسئلك ان
تخلفني فيمن خلفت وراءي من ولدي واهلي ومالي و
واخواني وجميع حزانتي بافضل ما خلفت به
غائبا من المؤمنين في تحصين كل عورة وحفظ
كل مضيعة وتمام كل نعمة ودفاع كل سيئة وكفاية
كل محذور وصرف كل مكروه وكمال ما يجمع لي
لي به الرضا والسرور في الدنيا والاخرة ثم ارزقني
شكرك وذكرك وطاعتك وعبادتك حتى ترضى
وبعد الرضى اللهم اني استودعك اليوم ديني
ونفسي ومالي واهلي وولدي وذريتي وجميع

اخواني اللهم احفظ الشاهد منا والغائب عنا
اللهم احفظنا واحفظ ما معنا واللهم اجعلنا
في جوارك ولا تسلبنا ولا تغير ما بنا من نعمة وعافية
وفضل و ایضا بگوید اللهم اسعدنا بهذه الحركة
وامددنا باليمن والبركة وقنا سوء القدر واكفنا
مهمات السفر وقرب لنا البعد والنوى وسهل
لنا السير والسرى ووفقنا لطي المراحل وانزلنا
خير المنازل واحفظ مخلفينا واجمع بيننا وبينهم
باحسن امالنا وامانينا سالمين غانمين تائبين
آئبين برحمتك يا ارحم الراحمين و چون بسر راه
رسد هفت عدد سنگ ریزه بردارد و بر هر یک ده مرتبه بگوید
قل من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن بل هم
عن ذكر ربهم معرضون و قل هو الله احد بخواند
که خود نگاه دارد از آفات محفوظ گردد و اگر در راه چیزی بیند که
بفال خوش نداند توکل بر خدا کند و از آن پناه بخدا جوید
و بگوید اعتصمت بك يا رب من شر ما اجد في
نفسي فاعصمني من ذلك و باید دانست که چیزها را
بفال بد گرفتن چنانکه در میان زنان و عوام مشهور است از جهل

فایده

تحفة المسافر

و نادانی و ضعف ایمان ناشی شود و از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وسلم مرویست که فرمود در اسلام طیره نیست یعنی مسلمانان را لایق و
سزاوار نیست که تطیر کنند و پیروی سیرت اهل جاهلیت نمایند بلکه باید
توکل بر جناب الهی کنند و بحول و قوت او متمسک شوند و لا
حول و لا قوة الا بالله گویند تا از شر آن ایمن شوند و هم از آنحضرت
صلی الله علیه و آله و سلم مرویست که فرمود طیره چنانست که اگر بدل
خود گیری اگر سخت گیری سخت شود و اگر سهل گیری سهل شود و اگر
هیچ نگیری هیچ نشود و مرویست که مسافر چون بر بلندی برآید
الله اکبر و چون بزیر آید سبحان الله گوید و اگر بر بلندیها
بگوید لا اله الا الله والله اكبر والحمد لله رب
العالمين لك الشرف على كل شرف هر چه در بر بر
است از کوه و صحرا و غیر آنها همه تهلیل او و تهلیل هر چه از پس رو
است تکبیر او گویند و اگر در صحرا باشد از خوف سباع یا هوام یا
اعدا ایمن گوید یا ارض ربي وربك الله اعوذ بالله من
شرك وشر ما فيك وشر ما خلق فيك ومن شر
ما دب عليك اعوذ بالله من شر كل اسد واسود
وحية وعقرب ومن ساكن البلد ومن شر والد

وما ولد افغیر دین الله یبغون وله اسلم من فی
السموات ولارض طوعا وکرها والیه ترجعون
الحمد لله بنعمته وحسن بلائه علینا اللهم صاحبنا
في السفر وافضل علینا فانه لاحول ولا قوة الا
بالله بعد از آن سورة الهکم التکاثر بخواند تا از شر آنها ایمن شود
واگر خوف از جن وانس باشد دست راست بر فرق سر گذارد و
باواز بلند بگوید افغیر دین الله یبغون وله اسلم من
في السموات والارض طوعا وکرها والیه یرجعون
واگر از غول وجن بیم بود باواز بلند اذان بگوید وایشان بگریزند
و در بعضی کتب علما مذکور است که اگر کسی در موضع خوفناک
یا در جایی واقع شود چهار سنگ ریزه بردارد یکی را پیش رو
و دوم را از جانب چپ و سوم را از بالای سر و چهارم را به پس
رو بیندازد و هر مرتبه بگوید وقل له الحق وله الملک
بسلامت از آن ورطه خلاص شود والشکر منهزم گردد وایضا اگر
در راهی ترسناک باشد پنج سنگ ریزه بردارد و بنظر او
اول سلام بر دلدل بگوید الله دوم جبرئیل سوم موسی
چهارم محمد پنجم ابرهیم و آنجو نگاه دارد واگر بشب

واگر

واگر گرگ وحیوانات درنده برخورد در روش آیة الکرسی بخواند و خطاب
باو نموده بگوید عزمت علیک بعزیمة الله وعزیمة محمد و
عزیمة سلیمان بن داود وعزیمة امیر المؤمنین علی
بن ابی طالب والائمة من بعده صلی الله الا
تنحیت عن طریقنا راوی گوید بعد از آنکه این حدیث را از حضرت
امام جعفر علیه السلام شنیدم بشیری برخوردم و این عزیمت را برو خواندم
دیدم که سر بزیر انداخته و دم را میان پاهای خود گرفته رو گردانید و دور شد
واگر راه گم کند بگوید یا صالح ارشدنا الی الطریق یرحمکم
الله و در روایت دیگر آمده از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله
علیه که فرموده اگر کسی در سفر راه گم کند یا ترس وخوفی داشته باشد آواز
بلند بگوید یا صالح اغثنی و فرموده صالح نام یکی از جنیان مسلم
است که منتظر ایستاده هر گاه آواز شما را شنود جواب گوید اگر
راه گم کرده باشید بنماید واگر چیزی گریخته نگاه دارد و در روایت
دیگر آمده که صالح در صحرا و حمزه در دریا موکلست و در روایت دیگر
چون راه گم شود بگوید بسم الله ذي الشان عظیم البرهان
شدید السلطان کل یوم هو في شان ما شاء الله
کان وما لم یشا لم یکن ولا حول ولا قوة الا بالله

و بر سر مرکب سلطانی باشد چون به باب رسد بگوید بسم الله
اللهم ادحر عنی الشیطان الرجیم تا شیطان از و
دور شود و اگر ماده باشد انا انزلناه بخواند و بروایت دیگر آیة الکرسی
بخواند از ماندگی ایمن شود و بر روی زراعت و جای که توهم
مضرت مسلمین باشد نباید رفت مرویست که حضرت امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرمود مرکب من هرگز ملخ نخورده کسی پرسید که سبب
آن چیست فرمود برای آنکه هرگز بر روی زراعت نرفته‌ام و پرسیدند
که در سفر با رفیق جمعیت برود که اگر چیزی افتد از فوج دور نشود
که از نظر غایب گردد آفت قلیل گردد و در خورش شریک باشد را
و چارپا را بسیار مده که خدای تعالی اول شب برای استراحت
او نیت خود و چارپایان در اول شب استراحت کنید و چون
راه روید که در جوف شب راه طی شود

فصل هفتم

در آداب متعلق به نزول مرویست از ائمه طاهرین صلوات
الله علیهم که هر گاه به شهر یا قریه که نزول در آن نباشد شود بگوید
اللهم انی اسئلک خیرها و اعوذ بک من شرها
اللهم اطعمنا من جناها و اعذنا من وباها و
حببنا الی اهلها و حبب صالحی اهلها الینا و چون

بمنزل نزدیک رسد و خواهد داخل شود بگوید اللهم رب السماء
و ما اظلت و رب الارض و ما اقلت و رب الریاح ح
و ما ذرت و رب الانهار و ما جرت عرفنا خیر
هذه القریة و خیر اهلها و اعذنا من شرها و شر
انک علی کل شیء قدیر اللهم یسر لی ما کان فیها من خیر
و وفق لی ما کان فیها من یسر و اعنی علی حاجتی یا
قاضی الحاجات و یا مجیب الدعوات ادخلنی
مدخل صدق و اخرجنی مخرج صدق و اجعل لی
من لدنک سلطانا نصیرا و چون خواهد فرود آید بگوید رب
انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و آتنی فیما
اتیت به الصالحین و هب لی السلامة و العافیة فی
کل وقت و حین اعوذ بکلمات الله التامات من
شر ما خلق و ذرأ خدای تعالی خیر آن را روزی کند و شر آن را دفع کند و چون
فرود آید پیش از آنکه بنشیند دو رکعت نماز گزارد و بعد از آن بگوید
رب انزلنی منزلا مبارکا و انت خیر المنزلین و هر آن دعا
که در اول فصل مذکور است بخواند تا خیرات آن منزل روزی او شود و از شر
محفوظ گردد و چون خواهد بنشیند بگوید بسم الله الذی لا

مع اسمه شيء في الارض ولا في السماء واگر در راه از
خوف سباع ترسد بگوید اشهد ان لا اله الا الله وحده لا
شريك له له الملك وله الحمد بيده الخير وهو على
كل شيء قدير اللهم اني اعوذ بك من شر كل سبع
و درندگان از شر همه سباع ایمن و اگر خواهد بگوید یا
ارض ربي تا فرخ چنانکه در فصل سابق گذشت و اگر از
دزد خایف باشد بگوید یا ودود یا ودود یا ذا العرش
المجيد يا فعالا لما يريد اسئلك بعزتك التي
لا ترام وملكك الذي لا يضام وبنورك الذي
ملأ اركان عرشك ان تكفيني شر اللصوص يا
مغيث اغثني يا مغيث اغثني و روایت است که دو کس
بخدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله وسلم رفته اراده سفر
داشتند آنحضرت فرمود هرگاه خواهید بخوابید چون پهلو بر
زمین گذارید تسبیح حضرت فاطمه بگوئید و آیة الکرسی بخوانید
از همه بدیها ایمن گردید اتفاقا جمعی دزدان از عقب ایشان
رفته چون بایشان رسیدند و شب در بند تعلیم آنحضرت عمل نموده
خوابیدند دزدان غلامی را باستفسار اخبار ایشان فرستاده

مراجعت

مراجعت نمود گفت دو دیوار دیدم کشیده هر چند نگاه کردم راه نیافتم
و کسی ندیدم دزدان از این احوال بترسیدند و حیران شدند غلام نمود چون
ایشان رفتند بی موفق شدند یافتند و مأیوس برگشتند چون
صباح آمد ایشان نزد حضرت رسیدند بحکایت شب گذشته آگاه نمودند از حال ایشان
استفسار کرد ایشان قصه تعلیم آنحضرت را روایت نمودند
دزدان از طمع در ایشان نومید برگشتند و ایضا از آنحضرت مرویست
که فرمود امانست ملا از دزد این آیه قل ادعوا الله او
ادعوا الرحمن ايا ما تدعوا فله الاسماء الحسنى ولا
تجهر بصلاتك ولا تخافت بها وابتغ بين ذلك
سبيلا وقل الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن
له شريك في الملك ولم يكن له ولي من الذل
وكبره تكبيرا و هم آنحضرت فرمود امانست ملا از
فرو ریختن سقف و دیوار این آیه ان الله يمسك السموات
والارض ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من
احد من بعده انه كان حليما غفورا و چون خواهد که
از منزل کوچ کند دو رکعت نماز گزارد و بمنزل و اهل آن و
ملائکه که موکلند بر آن همه را وداع کند و بگوید السلام علی

الملائکة الحافظین السلام علینا وعلی عباد الله
الصالحین **فصل هشتم** در آداب سفر دریا و روایت
از اهل بیت طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین که چون کشتی خواهد
داخل کشتی شود بگوید بسم الله الرحمن الرحیم وما قدروا
الله حق قدره والارض جمیعا قبضته یوم القیمة
والسموات مطویات بیمینه سبحانه وتعالی عما
یشرکون بسم الله مجریها ومرسیها ان ربی
لغفور رحیم که امانست از غرق شدن و چون در اضطراب
کشتی شود صد مرتبه الله اکبر وصد مرتبه اللهم صل علی
محمد وآل محمد والعن ظالمیهم بگوید واگر امواج متلاطم
شود بگوید یا حی لا اله الا انت سبحانک انی کنت
من الظالمین و آیه الکرسی بخواند و روایت دارد که
در جهت تکیه کند و با دست راست اشاره بموج نموده بگوید قری
بقرار الله جل وعز واسکنی بسکینة الله جل
وعز ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم
راوی گوید که هر روزی در دریا بودم چنانکه موجها بلند شد چنین
گفتم ساکن گشتند چنانکه گویا هرگز موج نبوده. **فصل نهم**

در مکارم

در مکارم الاخلاق و آداب رفقا در سفر و روایت است از اهل بیت
طاهرین علیهم السلام که از جمله وصایای لقمن با پسر این است که گفت ای پسر چون
سوار اشتر و اسب شوی کتاب خدا بخوان و چون مشغول کاری باشی تسبیح
بگوی و هرگاه بیکار باشی دعا بخوان و چون با جمعی رفیق باشی در
کارها با ایشان مشورت کن و با ایشان گشاده و منبسط باش و در کارها مدد و
معاونت ایشان نمای و چنان کن که ایشان از تو رنجیده نشوند و خوار نمودن ایشان
و خود را خوار و ذلیل نسازی و روایت است که حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله وسلم در سفری بود در بعضی منازل سفر هر کدام از اصحاب مشغول
خدمتی شدند آنحضرت فرمود من هیزم جمع نمایم ایشان گفتند پدر و مادر
ما فدای تو باد ما این خدمت را میکنیم فرمود که میدانم که شما میکنید اما خدای
تعالی دوست نمیدارد بنده را که با جمعی رفیق باشد و هر کدام کاری
کنند و او بیکار باشد و هم از آنحضرت صلی الله علیه و آله وسلم روایت است
که فرمود بزرگ قوم کسیست که در سفر خادم ایشان باشد
و بروایت از حضرت امام جعفر علیه السلام که فرمود که مروت
بفسق و فجور نیست بلکه مروت آنست که خوان نعمتش در
بیرون خانه اش باشد و فرمود مروت دو قسم است یکی در حضر و
آن تلاوت قرآن و ملازمت مساجد و سعی در حوائج مؤمنان است

دویم در سفر و لزن بسیار و خوبی توشه و بذل آن بر رفقا و کتمان حال
ایشان بعد از مفارقت و کثرت مزاح بخوبی که معصیتی در آن نشود و فرمود
چون با جمعی رفیق باشی اگر توانی همیشه در احسان بر ایشان گشاده دار که این از
مروت و موونت تو بر تو و صبر تو بر ایشان از آنها از آن نبود و فرمود
که حق تو بر رفیق اینست که اگر بیمار شود سه روز انتظار او بکشند

فصل دوم

در رجوع از سفر از جمله ادعیه که مرویست
که جناب آنحضرت فرمود یا محمد هر کس از شما که از سفر رود و خواهد او را
بسلامت با قضای حاجتش سبحانه [illegible] برسانم این دعا در ایام غربت
بخواند یا جامعا بین اهل الجنة علی تألف من القلوب
وشدة تواجدهم فی المحبة ویا جامعا بین طاعتی
وبین من خلقته لها وخلقها له ویا مفرج حزن
کل محزون ویا شاهد کل غریب ویا مسهل کل
غریب یا ارحم الراحمین ارحمنی فی غربتی بحسن
الحفظ والکلاءة والمعونة لی وفرج ما بی من
الضیق والحزن بالجمع بینی وبین احبتی یا مؤلفا
بین الاحباء صل علی محمد وال محمد ولا تفجعنی
بانقطاع رؤیة اهلی وولدی عنی ولا تفجع

اهلی

اهلی وولدی بانقطاع رؤیتی عنهم بکل مسائلک
اسئلک وادعوک فاستجب لی بذلک دعائی ایا
ارحمنی برحمتک یا ارحم الراحمین مرویست که سفر
قطعه از عذابست چون در سفر قضای حوائج خود کرد زود برگردد
و اگر مسافر شب داخل خانه شود باید پیش خبر کند و فاقات داخل
نشود و چون داخل شود بگوید آئبون تائبون عابدون
راکعون ساجدون لربنا حامدون اللهم لک
الحمد علی حفظک ایای فی سفری وحضری اللهم
اجعل اوبتی هذه مبارکة میمونة مقرونة بتوبة
نصوح توجب لی بها السعادة یا ارحم الراحمین
و پیشتر از آنکه مشغول کاری شود شکر از اینکه بسلامت معاودت
نموده دو رکعت نماز بگزارد بعد از آن سجده کند و در سجده صد مرتبه
بگوید شکرا لله و تصدق کند بهر چه میسر شود چنانکه حضرت امام
زین العابدین علیه السلام بعد از رجوع از سفرها میکرده و مستحبست
تحفه و هدیه [illegible] خویشان و دوستان و اگر کسی از سفر حج آمده باشد
او را پیش از آنکه غبار راه [illegible] کنند [illegible] که استلام حجر الاسود
کرده باشند و تهنیت حاج چنین کنند تقبل الله منک واخلف

علیك نفقتك وغفر ذنبك **خاتمة**

در ذکر بعضی از وسایل حاجات چون بسیار استغاثه‌های مطالب
و حاجات میباشد و در قضای حوایج اگر حاجت بوسایل میشود
و بهترین وسایل آنست که خدای تعالی بفضل خود بنور وسیله
ساخته و اهل بیت نبوت صلی الله علیهم دلالت بر آن نموده
و هدایت بآن فرموده باشند بنابرین مناسب نمود که ختم این رساله
بذکر بعضی از آنها شود و از جمله این امور اگرچه از اهل بیت
طاهرین صلوات الله علیهم بسیار روایت شده و بذکر طائفه از آن
جمال الصالحین مزین گشته اما در تراز این رساله کتفا بذکر سه
عمل از آن جمله میشود **اول** مرویست از حضرت امام جعفر
صلوات الله علیه که هرگاه کسی را حاجتی باشد پناه بحضرت
پیغمبر صلی الله علیه وآله برد غسل کند و دو رکعت نماز گزارد
و فاتحه نماز و تشهد نماز بنماز فریضه کند و ثواب آنرا بروح
مقدس آنحضرت هدیه کند و بگوید انت السلام و منك
السلام والیك یرجع السلام اللهم صل
علی محمد وال محمد وبلغ روح محمد منی
السلام وارواح الائمة الصادقین سلامی

وارد علیّ منهم السلام والسلام علیهم ورحمة الله
وبرکاته اللهم ان هاتین الرکعتین هدیة منی
الی رسول الله فاثبنی علیهما ما املت ورجوت فیك
وفی رسولك یا ولیّ المؤمنین بعد از آن بسجده رود و چهل
مرتبه بگوید یا حیّ یا قیوم یا حیّ لا یموت یا حیّ لا اله الا
انت یا ذا الجلال والاکرام یا ارحم الراحمین بعد
از آن روی راست بر زمین گذارد و همین را چهل مرتبه بگوید
بعد از آن روی چپ بگذارد و چهل مرتبه بگوید بعد از آن سر بردارد
و دستها بر دارد و چهل مرتبه بگوید بعد از آن دستها را تا پیش گردن
بیارد و بانگشت شهادت شروع کند که اشاره بحرکت کند از روی تضرع
نگاه دارد و چهل مرتبه بگوید بعد از آن محاسن را بدست گیرد
و گریان و اگر گریه نیاید خود را گریه‌ناک سازد و بگوید یا محمد
یا رسول الله اشکو الی الله والیك حاجتی والی
اهل بیتك الراشدین حاجتی وبکم اتوجه الی
الله فی حاجتی بعد از آن سجده کند و بگوید یا الله یا الله تا نفس دارد
ثم صل علی محمد وال محمد واقض حاجتی ضامنم
که هنوز از جای خود برنخاسته باشی که حاجتش بر آورده شود **دویم**

ایضا از آنحضرت صلوات الله علیه مرویست که فرمود که هرگاه
مرضی عارض شود بطبیب رجوع کنید و با و تکلفات نمایید و چون
حاجت باشد بنزد الاولیاء السلاطین روید و بملازمان ایشان رشوه
دهید پس اگر مرضی حاجتی باشد از شما بطلبد که خدای تعالی پناه بطهارت
بسازد و مرحمه نقد و رشوه تصدق کنید پس بمسجد رفته دو رکعت
نماز گزارید بعد از آن حمد و ثنای خدا گویید و صلوة بر پیغمبر و آل پیغمبر
ایشان بفرستید صلی الله علیهم و رستید و حاجت بطلبید البته
مستجاب شود و این همین است که بر خدای تعالی واجبست لحاجت
لی **سیوم** از یکی از ایشان صلی الله علیهم اجمعین مرویست که
هر کس را شدتی و حاجتی باشد جمعه بعد از نصف شب عسل
کند و بمصلای خود رفته دو رکعت نماز گزارد و در هر رکعت الحمد
بخواند و چون بایاک نعبد و ایاک نستعین که یکی از آنها را
صد مرتبه بخواند و در مرتبه آخر سوره را تمام کند بعد از آن قل
هو الله احد بخواند و تسبیح رکوع و سجود را هفت مرتبه بگوید و چون
سلام بدهد بگوید اللّهمّ ان اطعتك فالمحمدة لك
وان عصيتك فالحجّة لك منك الروح ومنك
الفرج وسبحان من انعم وشكر سبحان من

فرا

قدر وغفر اللّهمّ ان كنت عصيتك فقد اطعتك
في احبّ الاشياء اليك وهو الايمان بك لم
اتّخذ لك ولدا ولم ادع لك شريكا منّا منك
به عليّ لا منّا به منّي عليك وقد عصيتك يا الهي
على غير وجه المكابرة والخروج عن عبوديّتك
ولا الجحود لربوبيّتك ولكن اطعت هواي
وازلّني الشيطان فلك الحجّة عليّ والبيان
فان تعذّبني فبذنوبي غير ظالم لي وان تغفر
لي وترحمني فانّك جواد كريم يا كريم يا كريم
تا نفس تنگ شود يا امنا من كلّ شيء وكلّ شيء منك
خائف حذر اسئلك بامنك من كلّ شيء و
خوف كلّ شيء منك ان تصلّي على محمّد وآل
محمّد وان تعطيني امانا لنفسي واهلي وولدي
وسائر ما انعمت به عليّ حتّى لا اخاف ولا
احذر من شيء ابدا انّك على كلّ شيء قدير و
حسبنا الله ونعم الوكيل يا كافي ابرهيم نمرود
يا كافي موسى فرعون اسئلك ان تصلّي على

على محمد وال محمد وان تكفيني شر فلان بن
فلان وكسى را كه از و خايف باشد نام برد بعد از آن سجده كند و از
روى تضرع حاجت بخواهد كه هيچ مؤمن و مؤمنه باين طريقه باخلاص
عمل نكند مگر اينكه درهاى آسمان براى اجابتش گشوده شود و دعايش
در وقت مستجاب گردد هرچه طلب كند و اين از فضل خداست بر بندگان

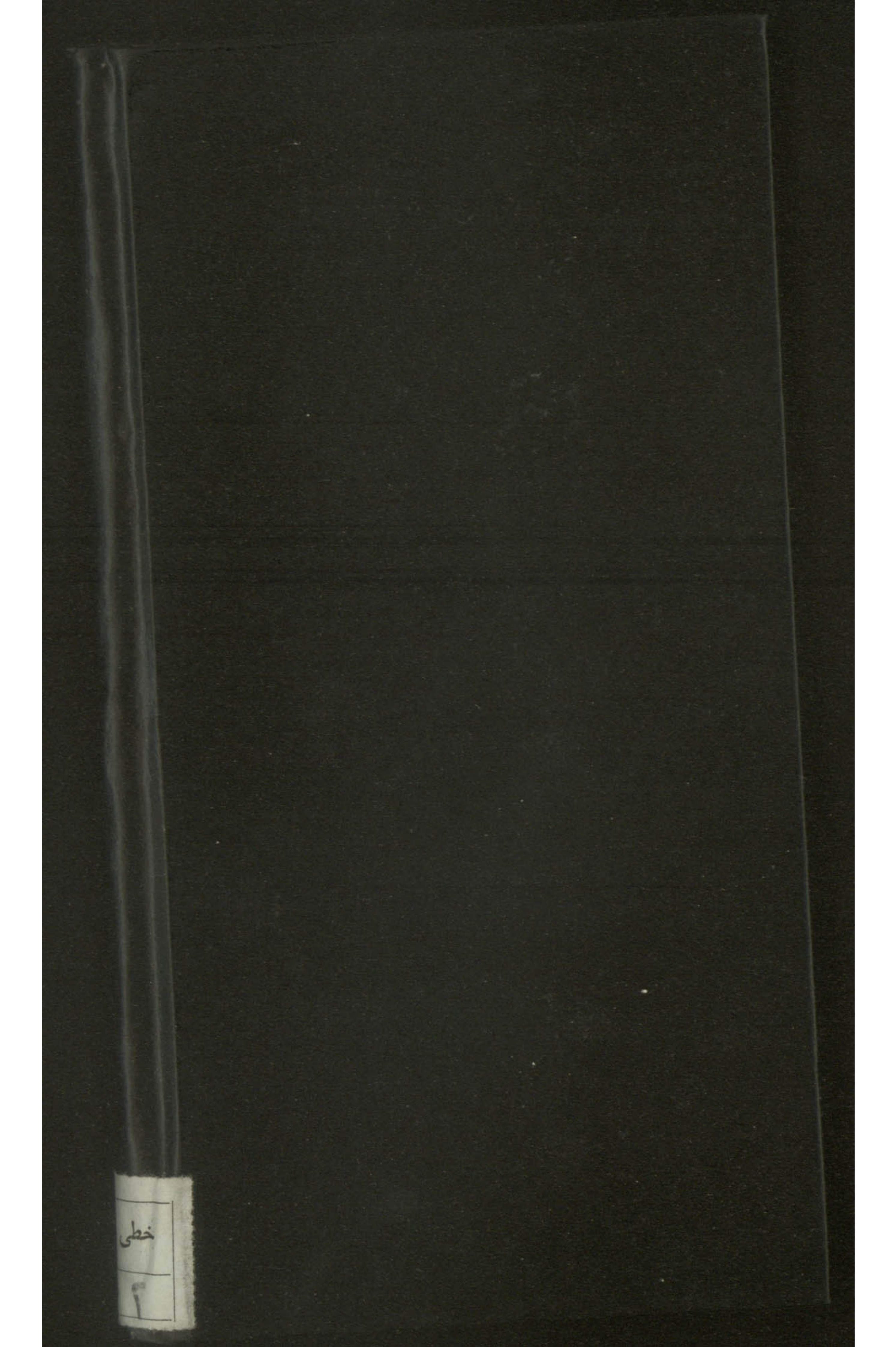
فهو من خط المصنف رحمه الله

تمت الرسالة الشريفة بعون الله تعالى على يدي مؤلفها الحقير حسن بن عبد
الرزاق عاملهما الله تعالى بفضله في العقبى واو اسط شهر جمادى الآخر
سنة ١٠٨ اثنين والف من الهجرة والحمد لله اولا و آخرا
وصلى الله على محمد وآله باطنا وظاهرا

حرره الحقير محمد على حسينى

عفى عنهما بحق محمد وآله صلوات
الله عليه وعليهم اجمعين

سنه ١١٠٦


خطی